

وجه اعجاز قرآن کریم در کلام امام رضا(ع)

محمود واعظی^۱، مرتضی پهلوانی^۲

دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۳

پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۱۵

چکیده

مکتب حیات بخش اسلام پس از رحلت رسول اکرم (ص) با دو برداشت و رویکرد کلان مواجه شد: علوی و أموی که هر یک، ویژگی‌های خاص خود را در جنبه‌های مختلف اجتماعی سیاسی و فرهنگی داشته و به‌عنوان *مَعَالِمُ الْمَدْرَسَتَيْنِ* بحث و گفت‌وگو شده است. یکی از شاخصه‌های مکتب علوی که تاکنون به شایستگی بدان پرداخته نشده و بخش وسیعی از تاریخ اسلام را به خود اختصاص داده است، بررسی و کاوش مسئله اعجاز و وجه اعجاز قرآن کریم است که در این تحقیق از نگاه یگانه پرچمدار رویارویی‌های رسمی با صاحبان اندیشه‌ها و ادیان، حضرت علی بن موسی الرضا(ع)، مورد پژوهش و تحلیل قرار گرفته است. ایشان برخلاف نظریات حاکم بر عصر و دیدگاه‌های مشهور که تمام همّت خویش را صرف امور ادبی و لفظی قرآن کریم کرده‌اند، وجه اصلی اعجاز را علاوه بر ترکیبات لفظیه و محسنات بدیعیه و وجوه متعارف، وجه معرفتی و شناخت اسرار و دقایق معارف و لطایف بلند توحیدی و حیات‌آفرین دانسته که فلسفه بعثت همه انبیا و اولیای الهی را تشکیل می‌دهد و رمز جاودانگی آن را هدایت آفرینی و سعادت بخشی بشریت معرفی کرده‌اند.

کلید واژه‌ها:

امام رضا(ع)، قرآن، اعجاز، فصاحت و بلاغت، معارف و محتوای قرآن.

❖ پیشینه

❖ سال پنجم شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۶

نخستین مرحله از مباحث اعجاز قرآن را در آثار مفسران، متکلمان و ادیبان می‌توان یافت که معتقد بودند، قرآن نشانه و برهانی بر رسالت پیامبر^(ص) است. با بررسی‌های تاریخی، می‌توان گفت که در نیمه دوم قرن دوم هجری، نخستین مباحث اعجاز قرآن شکل گرفت که در نهایت به تدوین کتاب‌های مستقلی در آن قرن، منتهی شد. مانند: «معانی القرآن» از یحیی بن زیاد فراء (م/ ۲۰۷) و کتاب «مجاز القرآن» از ابو عبیده معمر بن مثنی (م/ ۲۰۹) (بینات ۴/۴-۹۳) ابو اسحاق ابراهیم نظام معتزلی (م/ ۲۲۰) و در اوائل قرن سوم به دنبال مباحث نظم قرآن، نظریه «صرفه» را در اعجاز قرآن مطرح کرد و سپس شاگردش، ابو عثمان عمرو بن بحر بن محبوب، مشهور به جاحظ، (م/ ۲۵۵)، نظریه استاد را رد کرد و کتاب «نظم القرآن» را نوشت. (رافعی: ۱۵۲) او در کتاب دیگرش بنام «الحيوان» نیز از اعجاز قرآن نام برده (جاحظ، ۱۴۲۴ق، ج ۳: ۴۲۸ و ابن ندیم، بی تا: ۶۵) و اندیشه‌های او در باره اعجاز قرآن، مورد توجه دانشمندان دیگر بوده است. از دیگر دانشمندان قرن سوم، محمد بن عمر بن سعید باهلی (م/ ۳۰۰) است که کتاب «اعجاز قرآن» را فراهم آورد. در قرن چهارم، بحث اعجاز قرآن، توسعه بیشتری یافت و محمد بن یزید واسطی (م/ ۳۰۶) کتاب «اعجاز القرآن فی نظمه و تألیفه» و علی بن عیسی رمانی (م/ ۳۸۴) از متکلمان اعتزالی، کتاب «النکت لاعجاز القرآن» را نوشتند. و احمد بن ابراهیم خطابی نیز (م/ ۳۸۸)، رساله‌ای کوچک را با عنوان «بیان اعجاز القرآن» فراهم کرد و اعجاز قرآن را در آن نمایان ساخت. در قرن پنجم، ابو بکر محمد بن طیب باقلانی (م/ ۴۰۳) کتاب «اعجاز القرآن» را نوشت و در آن به بررسی اعجاز قرآن پرداخت و سپس قاضی عبد الجبار (م/ ۴۱۵) در مجلد شانزدهم کتاب «المغنی فی ابواب التوحید و العدل» به بحث اعجاز قرآن پرداخت و سپس ابن سراقه (م/ ۴۲۰) و شریف مرتضی (م/ ۴۳۶) و شیخ طوسی (م/ ۴۶۰) و عبد القاهر جرجانی (م/ ۴۷۱) صاحب کتاب «دلائل

الاعجاز» به بررسی اعجاز قرآن پرداختند و دامنه بحث اعجاز قرآن را گسترش دادند. از قرن‌های بعد تاکنون نیز، علمای بزرگی مثل فخر رازی (م/۶۰۶) و زملکانی (م/۶۵۱) و سیوطی (م/۹۱۱) و علامه طباطبایی (م/۱۴۰۵) و... آثار و تألیف‌های ارزشمندی را از خود در اعجاز قرآن به جای گذاشتند.

مطالعات در باب اعجاز قرآن در زمان معاصر فارغ از منازعات کلامی، به‌طور گسترده‌تر مورد توجه قرار گرفته و یکی از مباحث زیربنایی و اصلی در حوزه علوم قرآنی قرار داده شده، با این تفاوت که قرآن‌پژوهان معاصر با بدیهی دانستن اصل اعجاز قرآن، به تحلیل و تبیین وجوه مختلف آن برآمده‌اند. مثلاً تفسیر المنار به هفت وجه از وجوه اعجاز قرآن اشاره کرده است (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۱: ۱۹۸).

نکته جالب توجه آن که با بررسی‌های انجام شده مشخص شد درخصوص وجه اعجاز قرآن از منظر حضرت امام رضا(ع) و نیز مبتنی بر مکتب اهل البیت(ع)، پژوهشی مستقل و هدفمند ساماندهی نشده و نگارش نیافته است.

مهم‌ترین وجوه اعجاز قرآن کریم

اعجاز بیانی

از میان وجوه مختلفی که به عنوان وجه اعجازی قرآن کریم مطرح است، نخستین وجه و به عبارتی مهم‌ترین وجه، عبارت است از اعجاز بیانی و نزول قرآن همراه با فصاحت و شگفتی‌های بیانی آن که سابقه‌ای به قدمت نزول قرآن دارد. آنان که بر اعجاز بلاغی قرآن کریم تأکید دارند، معتقدند ویژگی بلاغت و فصاحت، در همه سوره‌های این کتاب آسمانی وجود دارد، چون قرآن کریم به آوردن سوره‌ای مانند آن تحدی کرده است، بنابراین وجه اعجاز باید در تمامی سوره‌ها وجود داشته باشد. درحالی که بعضی از وجوه دیگر در تمامی سوره‌ها موجود نیست. مثلاً اخبار از غیب یا آیاتی که معجزات

علمی شمرده می‌شود، در همه سوره‌های قرآنی دیده نمی‌شود. علاوه بر آن وجه اعجاز می‌باید مورد اذعان و اعتراف اصحاب و معاصران پیامبر اکرم (ص) باشد، درحالی که بسیاری از معارف متعالی و اخبار علمی و غیبی قرآنی در قرن‌های بعد به اثبات رسیده و برای مردم آن عصر، اعجاز تلقی نمی‌شده است. مثلاً ابوالحسن علی بن عیسی رمانی (م ۳۸۶) در کتاب النکت لاعجاز القرآن، هفت وجه از وجوه اعجاز قرآن را نام می‌برد و درباره آن‌ها به شرح و توضیح می‌پردازد. این وجوه عبارت‌اند از: ترک معارضه، تحدی با عموم، صرفه، بلاغت، اخبار غیبی، نقض عادت و قیاس آن با سایر معجزات. در این کتاب، تنها وجه بلاغت، از تفصیل نسبی برخوردار است و سایر وجوه به اجمال تمام بازگو شده است. در حقیقت در این رساله، رمانی بی‌آن که سایر وجوه اعجاز را انکار کند، به شرح و بسط بلاغت قرآنی می‌پردازد و شواهد متعدد آیات قرآنی را در اثبات مدعای خود، یکی پس از دیگری در معرض انظار قرار می‌دهد (مفید، ۱۴۱۳: ق: ۶۳)؛ و یا ابو سلیمان خطابی (م ۳۸۸ ق) می‌گوید: «قرآن کریم بدان سبب معجزه است که فصیح‌ترین الفاظ را با بهترین تألیف و نظم در بیان اصح معانی آورده است.» (خطابی، ۱۹۷۶: ۲۷) همین طور قاضی باقلانی (م ۴۰۳ ق) در کتاب معروف خود اعجاز القرآن، بلاغت و فصاحت را وجه اعجاز قرآن کریم می‌داند و می‌نویسد: «کسی که به وجه خطاب معرفت داشته باشد و طرق بلاغت و فنون فصاحت را بداند، اعجاز قرآن را خواهد شناخت.» (باقلانی، ۱۴۰۶: ق: ۵۱)

نقد این نظر

نکته اول آن که بدون تردید اعجاز بیانی، به عنوان یکی از وجوه اعجاز قرآن محسوب می‌شود که به ویژه به دلایلی که خواهد آمد مورد عنایت و توجه ویژه قرآن پژوهان و حاکمان قرون اولیه اسلامی است؛ اما تنها وجه اعجاز قرآن کریم نیست تا فقط متخصصان و بلاغت پژوهان عرب، مخاطب آن باشند. آیت‌الله خوئی در این باره می‌گوید: حال آن‌که روشن شد قرآن معجزه الهی در بلاغت و اسلوب آن است، بدان که

وجه اعجاز قرآن کریم در کلام امام رضا(ع) ... ❖ ۱۰۱

❖ سال پنجم
شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۶

اعجاز آن منحصر به آن نیست؛ بلکه قرآن، معجزه ربانی و برهانی صدق بر پیامبر (ص) از جهات گوناگون است (خویی، ۱۴۳۰ق: ۴۵). در نگاهی جامع‌تر علامه طباطبایی تصریح می‌کند که اگر اعجاز قرآن فقط بلاغت آن باشد با توجه به این که غیر عرب از آن آشنایی ندارد تحدی غیر عرب بی‌معنا خواهد بود؛ درحالی که دعوت به تحدی، عام است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ذیل آیه ۱۳ هود). به دلیل آیه «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (الاسراء، ۸۸).

نکته دوم این که قرآن کریم خود را تنها به وصف اعجاز بیانی متصف نفرموده و صرفاً فصاحت و بلاغت را به رخ جهانیان نکشاده است. گرچه از حیث فصاحت و بلاغت سرآمد و خارق العاده است و بشر از آوردن نظیر آن عاجز و ناتوان است؛ اما فصاحت و بلاغت، مربوط به ظاهر الفاظ و قالب معانی و معارف بلندی است که این کتاب آسمانی بدان موصوف است. معارف پایدار و حقایق عمیقی که این کتاب گران قدر را بر سایر کتب بشری و حتی کتاب‌های آسمانی پیشین، تفوق و برتری داده و برای نسل‌های بشر در طول تاریخ جاودان ساخته است (و نیز رک: معرفت، ۱۳۸۵، ج ۴: ۱۷۲).

برخی از اوصافی که قرآن کریم برای خود برمی‌شمرد، عبارت است از هدایت، حکمت، علم، برهان، بصائر، شفا، روح، پند و اندرز، نور و بینات. مثلاً می‌فرماید: «إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ» (الجن، ۱) که هدایت آن را به رشد، وجه شگفتی می‌داند. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (الاسراء، ۹) که وصف اساسی قرآن را «هدایت به راه اقوم» می‌شمرد. «قَدْ جَاءَكُمْ بَرَهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (النساء، ۱۷۴) یعنی قرآن به تمامی برهان پروردگار است. «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ» (الجاثیه، ۲۰) یعنی قرآن بصیرت و هدایت و رحمت است. «قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ» (یونس، ۵۷) یعنی قرآن کریم، مواظپ پروردگار و شفای قلوب مردمان است.

علاوه بر این، آیات مربوط به تحدی در قرآن کریم، وجه اعجاز را تنها لفظی و بیانی نمی‌داند. قرآن می‌فرماید: «قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِندِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ» (القصص، ۴۹)؛ اگر راست می‌گویید کتابی بیاورید که از این قرآن هدایت‌کننده‌تر باشد. روشن است که اگر وجه اعجاز قرآن فصاحت و بلاغت آن بود، بایستی می‌فرمود: اگر راست می‌گویید، کتابی بیاورید که فصیح‌تر و بلیغ‌تر از این کتاب باشد. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (الاسراء، ۸۸)؛ اگر جن و انس متفق شوند و پشت به پشت هم دهند تا کتابی مانند قرآن بیاورند، موفق نخواهند شد. روشن است که اگر وجه اعجاز قرآن فصاحت و بلاغت آن بود، باید می‌فرمود: اگر اعراب پشت به پشت هم بدهند نمی‌توانند با آن معارضه کنند، زیرا آن چه در همه جن و انس مشترک است، عقل و ادراک و شعور و بصیرت است.

سؤال: برخی از کسانی که وجه اعجاز قرآن کریم را فصاحت و بلاغت آن می‌دانند، به حدیث ابن سکیت از امام ابوالحسن^(ع) استناد می‌کنند که در آن به مشابَهت معجزه پیامبران با علوم رایج زمان ظهورشان اشاره شده است و می‌گویند: چون در زمان ظهور پیامبر اکرم^(ص) فصاحت و بلاغت در میان اعراب شایع بوده است، پس وجه اعجاز قرآن کریم نیز همان خواهد بود (خویی، ۱۴۰۸ق: ۳۹). روایت مذکور چنین است: «ابن سکیت از امام ابوالحسن^(ع) روایت کند که فرمود: خدای تعالی هنگامی موسی^(ع) را به پیامبری برگزید که مردم آن عصر به سحر و جادو اشتغال داشتند. موسی^(ع) با بین‌هایی به نزد آنان آمد که توان مقابله با آن را نداشتند، سحر ایشان را باطل و بر آن‌ها حجت را تمام کرد. خداوند هنگامی عیسی^(ع) را به پیامبری مبعوث کرد که بیماری‌ها فراوان بود و مردم نیازمند علم طب بودند. عیسی^(ع) با بین‌هایی به نزد آن‌ها آمد که نمی‌توانستند با آن مقابله کنند. او به احیای مردگان پرداخت و «اکمه و أبرص» را به اذن پروردگار شفا داد و حجت را بر ایشان تمام کرد. خداوند، هنگامی محمد^(ص) را برانگیخت که خطبه و کلام و یا شعر در نزد آن‌ها رواجی تام داشت. پیامبر اکرم^(ص) با مواعظ و حکمت‌ها به نزد آنان آمد، سخنان ایشان را باطل کرد و حجتش را بر آنان تثبیت فرمود.» (کلینی، ۱۳۶۹، ج: ۱، ۲۴).

وجه اعجاز قرآن کریم در کلام امام رضا(ع) ... ❖ ۱۰۳

❖ سال پنجم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۶

پاسخ: اولاً در روایت، ذکری از فصاحت و بلاغت نیست، زیرا در آن آمده است که امر غالب در عصر بعثت پیامبر اکرم (ص) خطب و کلام بوده و معجزه پیامبر اکرم (ص) نیز از همین سنخ است زیرا معارف و حقایق متعالی قرآنی از مقوله خطب و کلام است و نه از سنخ معجزات پیامبران پیشین^(ع). جمله «فَأَتَاهُم مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَّوَاعِظٍ وَحُكْمٍ مَّا أَبْطَلُ بِهِ قَوْلَهُمْ» در متن حدیث، تصریح شده است که وجه اعجاز قرآن کریم در مواعظ سودمند و حکمت‌های والای آن است، نه در قالب‌ها و الفاظ فصیح آن.

ثانیاً در دنباله روایت که معمولاً نقل نمی‌شود راوی پرسشی بدین مضمون مطرح می‌کند که اگر در آن روز چنین بود امروز حجت چیست؟ و از چه راهی صدق دعوی پیامبر اکرم (ص) بر عرب و عجم و فصیح و غیر فصیح ثابت می‌شود؟ امام (ع) می‌فرماید: به توسط عقل، یعنی به میزان عقل در آیات قرآن کریم بنگرید، تا به حقانیت آن معترف شوید. (همان)^۱.

نکته سوم آن که پیامبر اکرم (ص) نیز قرآن کریم را بیش از اوصاف لفظی و بیانی به اوصاف معارفی و معرفتی توصیف فرموده است. مضامین این روایت گویاست که می‌فرماید: «قرآن، شفاعت‌کننده‌ای مقبول است و شاهی راستین، هر کس آن را پیشوای خویش سازد، به فردوس برین هدایت شود و هر کس آن را رها سازد، به آتش دوزخ درافتد. قرآن راهنمایی است که انسان را به بهترین راه دلالت کند، ظاهرش حکمت‌پندآمیز است و باطنش علمی شگفت‌انگیز. عجایب احکامش با گذشت زمان پایان نیابد و غرایب اسرارش بر اثر کثرت تلاوت کهنگی نپذیرد. قرآن ریسمان استوار خدا و راه راست اوست. هر کس طبق فرامین آن لب به سخن گشاید، راستگو است و هر کس وفق احکام آن حکم کند، دادگستر باشد و هر کس دستورات آن را به کار بندد، رستگار شود» (الدیلمی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۷۹). با وجود این اوصاف و کمالات، آیا در حق این کتاب آسمانی جفا نیست که بالاترین وجه اعجاز آن را فصاحت و بلاغتش بدانیم؟

۱. برای اطلاعات بیشتر نک: پهلوان، منصور، تحقیق در وجه اعجاز قرآن، مجله سفینه، زمستان ۱۳۸۲

❖ نظریه صرفه

«الصرف» و «الصرفه» مصدر «صرف» به گفته ابن فارس به معنای بازگشت یک شیء است (ابن فارس، ۱۴۲۳ق، مدخل «صرف»). راغب نیز آن را به معنای برگرداندن شیئی از حالتی به حالتی دیگر یا تبدیل آن به غیر آن دانسته است (راغب، ۱۴۱۶ق، مدخل «صرف»).

سال پنجم شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۶

یکی از وجوه اعجاز قرآن که از دیرباز مورد بحث و بررسی و رد و قبول دانشمندان اسلامی قرار گرفته و تفسیرهای متعددی از آن شده که به اختصار چنین است: عاجز بودن مردم از آوردن مانند قرآن به جهت فصاحت و بلاغت و نظم و امثال آنها نیست، بلکه اعجاز قرآن از این جهت است که خداوند اجازه نمی‌دهد مردم دست به چنین کاری بزنند و آنها را از این عمل باز می‌دارد و افکارشان را از آوردن نظیر قرآن منصرف می‌کند (معرفت، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۱۸۰).

نخستین بار این نظریه توسط نظام، اندیشمند معتزلی مسلک متوفی ۲۲۱قمری، مطرح شد. قدیمی‌ترین منبعی که در این باره مطلبی را ارائه داده کتاب ابن راوندی است که می‌گوید: ابراهیم نظام گمان می‌کرد که نظم و تألیف قرآن حجتی برای پیامبر نیست و مردم توانایی آوردن مانند آن را دارند. پس از ایشان، برخی از دانشمندان عقیده وی را پذیرفتند و آن را ترویج کردند که در قرن چهارم و پنجم، به اوج شهرت رسید، ولی در قرن‌های بعدی مورد تردید قرار گرفت و از اعتبار آن کاسته و مورد نقد مخالفان واقع شد. این قول توسط برخی از شخصیت‌های نامدار عالم تشیع مانند سید مرتضی پذیرفته شده (رک: علامه حلی، ۱۳۸۲: ۳۷۴؛ معرفت، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۱۵۲) و بسیاری دیگر از علمای فریقین چون: ابو اسحاق نصیبی، فخررازی، ابن حزم و شیخ مفید احتمال صحت آن را تأیید کرده‌اند.

نقد نظریه «صرفه»

نکته اول آن که قول به «صرفه» ظاهراً تنها در میان علمای متقدم شیعی و معتزلی طرفدار دارد؛ و دیگران یعنی اشاعره و متأخرین شیعه، این استدلال را تقویت یا تأیید نکرده، بلکه گاه منکر آن شده‌اند (همان: ۱۸۱).

نکته دوم آن که برای «صرفه» معانی مختلفی را گفته‌اند؛ از جمله «نیابوردی» این دو معنی را ذکر می‌کند: «از آن‌ها قدرت بر معارضه گرفته شده است و اگر هم بخواهند معارضه کنند، نمی‌توانند^۱. آن‌ها از معارضه با قرآن باز داشته شده‌اند، با این که می‌توانستند و اگر معارضه می‌کردند، ممکن بود که بر قرآن پیروز شوند»^۲.

یعنی این انصراف، یا «سلب قدرت معارضه» است و یا «جلوگیری از معارضه، با وجود توان همابوردی».

آیت الله خوئی نیز با اشاره به این دو معنا برای «صرفه»، گزینه اول را صحیح دانسته و همه معجزات را بر همین طریق استوار می‌داند؛ ولی «صرفه» به معنی دوم را مردود اعلام کرده، چرا که بسیاری از مردم اقدام به معارضه با قرآن کرده‌اند، اما موفق به همابوردی نشده‌اند.

به هر حال اگر مراد قائلان به «صرفه» این باشد که قرآن کریم فی نفسه معجزه و خارق العاده نیست و قابل همابوردی است، اما صرفاً خداوند مانع این همابوردی شده، و این «ممانعت»، وجه اعجاز قرآن است، سخنی نا مقبول به شمار می‌رود، و اصولاً قول «صرفه» به نوعی با اعتقاد به «اعجاز قرآن مجید» منافات دارد. زیرا آن چیزی که «معجزه» نامیده می‌شود، خود آن چیز چنین ماهیتی را دارد، و این معنا ندارد که ما قرآن کریم را معجزه بدانیم، ولی معتقد باشیم خود این کتاب عزیز دارای ظاهر و محتوای خارق العاده‌ای نیست و اعجاز آن از ناحیه دیگری است. آیه شریفه «قُلْ لَنْ أَجْتَمَعَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ

۱. اینهم صرفوا عن القدره علیه و لو تعزوا لعجزوا عنه.

۲. اینهم صرفوا عن التعرض له مع كونه في قدرتهم و لو تعزوا له لجاز أن يقدروا عليه.

❖ **عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَٰذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا كَأَن يُعْضُفُهُمْ لِيُعْضِفَ اللَّهُ لَهُمْ** (الاسراء، ۸۸) شاهد قرآنی خوبی برای ابطال قول «صرفه» است.

قاضی عبدالجبار معتزلی (م. ۴۱۵) ذیل این کریمه، در ردّ نظریه «صرفه» می‌گوید: «... این آیه بیان می‌دارد، قرآن دارای مرتبه‌ای از فصاحت است که مردم، چه تنهایی و چه با هم، نمی‌توانند به آن مرتبه دست پیدا کنند، و اگر آن‌ها می‌توانستند با قرآن معارضه کنند، و تنها به خاطر منع خداوند از این کار باز داشته شده باشند، دیگر سخن این آیه شریفه وجهی ندارد.»^۱ (قاضی عبدالجبار، ۱۳۲۹: ۲۰۰)

نکته سوم آن که کسانی که «صرفه» را مطرح کرده‌اند، در کنار آن وجوه دیگری را نیز برای معجزه بودن قرآن کریم ذکر کرده‌اند، که چنین امری ناپذیرفتنی است؛ و به عبارت دیگر، جمع بین «صرفه» و دیگر وجوه اعجاز نوعی سهل انگاری است؛ چرا که اگر گفتیم علت اعجاز قرآن این است که خداوند مردم را با این که می‌توانستند از هم‌وردی با آن بازداشته است، دیگر معنی ندارد بگوییم دلیل اعجاز قرآن کریم مثلاً فصاحت و نظم آن نیز است. به بیان دیگر، اگر خدای تعالی انگیزه یا علوم مورد نیاز برای معارضه با قرآن را از مردم سلب کرده، پس جایی برای وجوه دیگر اعجاز باقی نمی‌ماند، بلکه نیازی هم به آن‌ها نیست؛ (یا صرفه یا وجوه دیگر). بنابراین مشکل نظریه «صرفه» این است که با ابعاد حتمی اعجاز قرآن (مانند فصاحت و نظم و...) در تعارض و تنافی است.

نکته چهارم در خود آیات «تحدی» است. خداوند در این آیات از مردم می‌خواهد که اگر در اعجاز این کتاب تردید دارید و آن را سخنان یک انسان می‌دانید، مانند آن را بیاورید؛ با وجود این چگونه می‌توان معتقد شد خداوند، در همان حال تحدی و مبارزه طلبی، مردم را منع از معارضه هم کرده است؛ و این تناقض آشکار از خداوند حکیم، قبیح و محال است. (و نیز رک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۷۰)

۱. فِتْنَةٌ بِذَلِكَ عَلَىٰ أَنْ لَهُ مِنَ الرَّتْبَةِ فِي الْفَصَاحَةِ مَا لَا تَدْرِكُهُ الْعِبَادُ إِفْرُودًا أَوْ إِجْتِمَاعًا. وَ لَوْ كَانُوا يَقْدِرُونَ عَلَيْهِ وَ إِنَّمَا صَرَفُوا عَنْهُ، لَمْ يَكُنْ لِهَذَا الْقَوْلِ مَعْنَى.

وجه اعجاز قرآن کریم در کلام امام رضا(ع) ... ❖ ۱۰۷

❖ سال پنجم: شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۶

نکته پنجم آن که اعتقاد به صرفه به نحوی کم جلوه دادن مقام و منزلت خود قرآن شریف به شمار می‌آید، زیرا همان‌طور که گفته شد، فحوای «صرفه» این است که قرآن کریم در ذات خود امتیاز و خصوصیت خاصی نسبت به سایر کتب و کلام‌های دیگر ندارد؛ بلکه تنها این خداوند است که مردم را از معارضه با آن منصرف می‌کند، و گرنه آن‌ها می‌توانستند مانند قرآن عزیز را بیاورند؛ یعنی اعجاز قرآن مربوط به خود آن نیست، بلکه یک امر بیرونی است!

حال این که به اعتراف همه علمای اسلامی و حتی دانشمندان غیر مسلمان منصف، قرآن مجید کتابی منحصر به فرد و تأثیر گذار و بی‌مانند بوده و در خود زیبایی‌های ظاهری و بیانی و زیبایی‌های معنوی و معرفتی را یک جا جمع کرده است. و حتی به گواهی تاریخ، بسیاری از فصیحان و بلیغان عرب همت وافر به هماوردی قرآن کردند و سعی داشتند مطالب یا اشعاری را برای مقابله با قرآن حکیم بیاورند، ولی هنگامی که در برابر قله حکمت و معرفت و فصاحت قرار گرفتند، متوجه این عظمت شدند و زانوی عجز بر زمین زدند.

نکته ششم آن که اصولاً این «صرف» و باز داشتن از معارضه، مطلب ناتمامی است؛ بلکه حقیقت امر این است که خداوند متعال در قرآن شریف، که در واقع تجلی اوست، سخن و کلام خود را در بهترین شکل و محتوا آورده و بر پیامبر خاتم^(ص) خویش نازل کرده و ایشان نیز آن را به مردم عصر خویش (و البته مردم دیگر)، عرضه کرده‌اند.

بنابراین هر چه در قرآن کریم هست، از زیبایی‌های ظاهری گرفته تا معارف و معانی بلند آن، چون منسوب به کمال مطلق است، از هر گونه نقص و کاستی و عیبی به دور است و دیگران نیز در جایگاهی نیستند که بخواهند مانند این کلام را بگویند و بیاورند. بنابراین اصلاً نیازی به چنین «صرف» و باز داشتنی از جانب خدای تعالی احساس نمی‌شود؛ به دیگر بیان این خود قرآن است که در بلندای معارف و حکم و زیبایی‌های

❖ لفظی و ظاهری است و دست دیگران از رسیدن به دامان قدسی‌اش کوتاه است.

اعجاز در معارف و حقایق عالی قرآن کریم

مهم‌ترین وجه اعجاز قرآن کریم که سبب جاودانگی آن شده است، اعجاز در معارف و محتوای متعالی قرآن مجید است؛ معارفی که در هیچ کتابی حتی کتب مقدس به این وسعت و این‌چنین متقن دیده نشده است؛ و صفت جامعیت و جاودانگی آن را در میان معجزات سایر انبیای الهی منحصر به فرد کرده است؛ و هرکس در آن می‌نگرد بی‌تردید بر آسمانی بودن آن مهر تأیید می‌گذارد؛ زیرا هر بشری گرچه تیزهوش و نابغه باشد در صورتی که اثری مکتوب از خود بر جای گذارد عمر اثر به درازای عمر خودش نخواهد بود و پس از حداکثر یک قرن مورد خردگی و نقد واقع می‌شود و این فقط قرآن است که پس از حدود ۱۵ قرن همچنان با صلابت و استواری می‌درخشد و بین همه کتاب‌های تدوین‌شده، درخشان و منور، استوار و ماندگار، برای رشد و تعالی بشر معجزه بی‌همتا شده است.

آیت الله میرزا مهدی اصفهانی از طرفداران اعجاز معارفی، بر این مطلب تأکید می‌کند که قرآن، در آیات عدیده، خود را به صفاتی مانند هدایت، حکمت، علم، برهان، بصائر، روح، نور و بینات ستوده و وجه تحدی آن همین است. البته فصاحت و بلاغت آن نیز در برترین درجه است و این لباس زیبا را خداوند حکیم بر قامت علوم و معارف الهی این کتاب پوشانیده است. اگرچه عرب از آوردن جملاتی به فصاحت قرآن هم عاجز بودند، ولی تحدی بشر به این لباس زیبا و انحصار برتری قرآن به آن عامل، تنزل رتبه قرآن و نسبت نقص و ظلم دادن به آن است.^۱

امام خمینی^(ره) در ضمن تفسیر سوره حمد، مهم‌ترین و اصلی‌ترین بعد معجزه بودن قرآن مجید را (بر خلاف برخی مفسران)، لطایف و حقایق آن می‌داند و در مقابل، به

۱. متن کامل این نوشتار، در کتاب «معارف القرآن» (ج ۲: ۴۸ - ۵۸) آمده است.

وجه فصاحت و بلاغت قرآن توجه کمتری نشان داده و علت شهرت این وجه از اعجاز در صدر اول اسلام را صرفاً تخصص اعراب جاهلی در مسائل ادبی و عدم درک آنان از سایر معارف الهی بیان می‌دارد و می‌افزاید: «الآن نیز آن‌هایی که هم افق اعراب جاهلی هستند جز ترکیبات لفظیه و محسنات بدیعیه و بیانیه چیزی از این لطیفه الهیه ادراک نکنند، اما آن‌ها که به اسرار و دقایق معارف آشنا و از لطایف توحید و تجرید با خبرند، وجه نظرشان در این کتاب الهی و قبله آمال‌شان در این وحی سماوی، همان معارف آن است و به جهات دیگر چندان توجهی ندارند و برای آنان تصدیق به این که این کتاب وحی الهی و این معارف، معارف الهیه است مؤونه‌ای ندارد.» (خمینی، ۱۳۸۱: ۴۴).

آیت الله ملکی میانجی نیز در تفسیر مناهج البیان، به این نکته اشاره می‌کند که فصاحت و بلاغت را باید به معنای شیوایی و رسایی در بیان حقایق و معارف الهی دانست، نه فقط جنبه ادبی محض. همچنین گسترده بودن تحلی قرآن به تمام اقوام در همه زمان‌ها و همه مکان‌ها، اقتضای آن دارد که تحلی، تنها به فصاحت و بلاغت نباشد. (ملکی میانجی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۵۸-۵۹ و ۶۴-۶۶؛ همان، ۱۳۷۷: ۱۷۵-۱۷۷ و ۱۸۷-۱۹۴)

محمد جواد بلاغی (م، ۱۳۵۲) معتقد است، اعجاز قرآن را باید از دو بعد مورد بررسی قرار داد: نخست اعجاز قرآنی برای عرب‌ها به ویژه صدر اسلام و سپس برای تمامی بشر؛ به این ترتیب ایشان اعجاز اولیه قرآن را در حوزه زبان‌شناسی و فصاحت کلام می‌داند، چرا که در زمان طلوع اسلام مهم‌ترین دانش اعراب، ادب عربی و تخصص در گفتار زبانی و اسالیب کلام بود. لذا قرآن می‌بایست ابتدا توجه آنان را جلب کند که در غیر این صورت اعراب نیز در برابر او تسلیم و مؤمن نمی‌شدند و آن را به حساب سحر یا صنعت‌های اجنبی می‌گذاشتند! مرحوم بلاغی سپس به اعجاز قرآن برای همه مردم عرب و عجم اشاره کرده و قرآن کریم را از شش جهت، کتابی فوق‌العاده و بی‌مانند می‌داند: اولین جهت وجه تاریخی قرآن است؛ و البته منظور ایشان صرف اخبار از امت‌های گذشته نیست، بلکه منظور، بر خلاف کتب تورات و انجیل، ذکر این اخبار و قصص است بدون این که آمیخته با کفر و خرافات باشد. وجوه دیگر نیز از این قرار

است: از لحاظ احتجاج و استدلال‌های آن که به بهترین شکل، مهم‌ترین معارف را بیان کرده است و از لحاظ دور بودن از اختلاف و تناقض گویی و به جهت قوانین عادلانه و تشکیل نظام مدنی و از جهت فضیلت‌ها و کرامات اخلاقی و از جهت اخبار غیبی و عالم غیب و ملکوت (بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۱۶).^۱

علامه طباطبایی هم از جمله کسانی است که به معارف و محتوای قرآن اهمیت داده و با انتقاد از علمای گذشته که تنها به مبحث فصاحت و بلاغت قرآن اکتفا کرده‌اند، این مسئله را نوعی غفلت و عدم تدبیر و تعمق در معارف قرآن کریم بر می‌شمرد. از سوی دیگر، علامه بیان می‌دارد که وجه «بلاغت» به‌طور صریح مورد تحدی واقع نشده و اصولاً تحدی قرآن به‌طور مطلق است و نفرموده که آوردن مثل قرآن باید در چه جهتی باشد. ایشان در تفسیر آیه ۱۳ سوره «هود»، بر این مسئله تأکید کرده و می‌فرماید: تحدی در این آیه تنها از نظر نظم و بلاغت نیست، زیرا خداوند آن‌ها را امر کرده که در این هم‌وردی می‌توانند از هر کس غیر از خدا کمک بگیرند، (چه از خدایان آن‌ها باشد و یا غیر از آن‌ها) که حتی ممکن است از ادب و کلام و فصاحت و بلاغت چیزی نفهمند؛ پس تحدی در قرآن عام است و شامل تمامی جهاتی می‌شود که قرآن دارای آن است از قبیل معارف حقیقی الهی، استدلال‌های روشن، مواعظ نیکو، مکارم اخلاق، دستورات و شرایع الهی، اخبار غیبی و فصاحت و بلاغت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۱۶۲).

مهم‌تر آن که روایات و احادیث رسیده از اهل بیت^(ع) و تتبع و بررسی آن نشان می‌دهد که آنان نیز در بیان اوصاف و وجه اعجازی قرآن کریم بر جنبه‌های لفظی و بیانی کمتر تأکید ورزیده‌اند و تمرکز آنان بیش از همه بر جنبه‌های معرفتی، معانی بلند و حقایق جاودان و انسان‌ساز آن است، امام رضا^(ع) به‌عنوان تنها امامی که بیشترین رویارویی‌ها را با دگر اندیشان و صاحبان ادیان داشته است و در فضای ویژه فرهنگی با

۱. من وجهه الإحتجاج، فضاء فی القرآن بکثیر من الحجج الساطعه علی أهمّ المعارف و أحسنها علی أحسن نهج و وجهه الإستقامه و السلامه من الإختلاف و التناقض و وجهه التشریح العادل و نظام المدنیه و وجهه الأخلاق الفاضله و وجهه علم النیب.

تفکرات خاصی مواجه بوده است نیز در بیانات گهربار خویش همواره از اهمیت معارف و محتوای قرآن کریم و بعد هدایتگری آن یاد کرده است. در این مختصر بخشی از بیانات آن حضرت را که به توصیف قرآن پرداخته‌اند تحلیل و بررسی می‌کنیم. اما قبل از ورود به این بحث شایسته است به یک سؤال و شبهه نیز پاسخ داده شود و آن این که برخی قرآن پژوهان معتقدند در زمان ائمه طاهرین^(ع) بحثی با عنوان اعجاز مطرح نبوده و این لفظ بعد از زمان ائمه برای اولین بار به کار رفته است (مؤدب، ۹۵/۲/۱: ۴؛ قاسم پور، ۱۳۹۰: ۵۴)، حال آن که حقیقت چیزی غیر از این است و ما شواهدی در دست داریم که این لفظ در زمان ائمه^(ع) و توسط ایشان به کار رفته است.

کاربرد لفظ اعجاز در کلام امام رضا(ع)

آن چه مورد اتفاق اکثر قرآن پژوهان است این است که واژه اعجاز پس از عصر اهل بیت رواج یافته و در روایات اهل بیت^(ع) با تعبیر دیگری به اعجاز قرآن کریم اشاره شده است. اما با تحقیق در منابع روایی اهل بیت^(ع) به ویژه کلام امام رضا(ع) به روایاتی برمی‌خوریم که لفظ اعجاز در آن زمان و در کلام ایشان نیز مصطلح بوده است. برای نمونه چند مورد از روایاتی که لفظ اعجاز به صراحت در آن به کار رفته ذکر می‌شود.

از امام رضا^(ع) نقل شده است که فرمودند: «الْقُرْآنَ فَعَظَّمَ الْحُجَّةَ فِيهِ وَالْآيَةَ وَالْمُعْجِزَةَ فِي نَظْمِهِ قَالَ هُوَ حَيْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ وَعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَطَرِيقَتُهُ الْمُنْتَلَى الْمُدَى إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمُنْجَى مِنَ النَّارِ لَا يَخْلُقُ عَلَى الْأَرْمَنِ وَلَا يَغُثُّ عَلَى الْأَلْسِنَةِ لِأَنَّهُ لَمْ يَجْعَلْ لِرَمَانٍ دُونَ رَمَانٍ بَلْ جَعَلَ دَلِيلَ الْبُرْهَانِ وَالْحُجَّةَ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷: ۲۱۰؛ ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۳۰).^۱

در روایت دیگری از امام رضا^(ع) آمده است: «اعْلَمْ عَلَمَكَ اللَّهُ الْخَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى

۱. همین طور نک به: علل الشرائع، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۲۲، و تکمله الوسائل، ج ۱: ۳۸۶.

❖ قَدِيمٌ وَ الْقَدَمُ صِفَتُهُ الَّتِي دَلَّتْ الْعَاقِلَ عَلَى أَنَّهُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَلَا شَيْءَ مَعَهُ فِي دَيْمُومِيَّتِهِ فَقَدْ بَانَ لَنَا بِإِقْرَارِ الْعَامَّةِ مُعْجَزَةُ الصِّفَةِ أَنَّهُ لَا شَيْءَ قَبْلَ اللَّهِ وَلَا شَيْءَ مَعَ اللَّهِ فِي بَقَائِهِ وَ بَطْلَ قَوْلِ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ كَانَ قَبْلَهُ أَوْ كَانَ مَعَهُ شَيْءٌ» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۲۱. نیز رک: ابن بابویه، ۱۳۵۷: ۱۸۷).

بنابراین بر خلاف اعتقاد اکثر قرآن پژوهان مبنی بر عدم کاربرد لفظ اعجاز در زمان اهل بیت، این لفظ در کلام ایشان کاربرد داشته است و ایشان در روایات فوق به صراحت از لفظ معجزه استفاده کرده‌اند. علاوه بر این روایات، در کلام سایر اهل بیت^(ع) نیز این لفظ به کار رفته است. (تفسیر منسوب به امام عسکری^(ع)، ۱۳۸۷: ۴۰۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹: ۱۸۲ و ج ۱۰: ۲۴۴؛ خصیبی، ۱۳۷۷: ۷۱) لذا می‌توان گفت: لفظ معجزه و مصادیق آن در زمان و کلام اهل بیت^(ع) کاربرد داشته و این موضوع از امور قابل توجه نزد ایشان بوده است.

به جز این لفظ، واژگانی نیز در توصیف قرآن کریم در کلام ایشان ذکر شده که نه تنها معنی اعجاز بلکه مفهومی بسیار گسترده‌تر از اعجاز و معجزه را دربر دارد که به بررسی برخی از اوصاف ایشان از حقایق اعجاز قرآن کریم می‌پردازیم.

اوصاف امام رضا^(ع) از کمالات، عظمت و حقیقت اعجاز قرآن کریم

در طول تاریخ اسلام یکی از منابعی که دانشمندان مسلمان به ویژه شیعیان از آن برای شناخت معارف متعالی دین اسلام استفاده کرده‌اند، وجود پر برکت اهل بیت^(ع) بوده است. این ذوات مقدس میراث داران علم نبوی بوده و همگان به مقام بلند ایشان در علم و معرفت اعتراف کرده‌اند. در مکتب اهل بیت^(ع) روایات فراوانی در زمینه جایگاه و نقش تبیینی ائمه هدی^(ع) در کتب فریقین به ما رسیده است که خود بحث مستقلی است و از حوصله این مقال بیرون است؛ اما در منابع اهل سنت نیز روایات متعددی وارد شده است (مسلم، ۱۴۲۵، ج ۳: ۱۸۰۳؛ دارمی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۳۳۱-۳۳۲) از جمله این که رسول اکرم^(ص) فرمود: «أَلَا أَنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَ مِثْلُهُ مَعَهُ أَلَا يُوْشِكُ رَجُلٌ شَبَعَانَ عَلَيَّ أَرِيكَتَهُ يَقُولُ عَلَيَّكُمْ

وجه اعجاز قرآن کریم در کلام امام رضا(ع) ... ❖ ۱۱۳

❖ سال پنجم: شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۶

بهذا القرآنِ فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَاحْلُوهُ وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ...» (ابی داوود، بی تا، ج ۲: ۲۰۰، ح ۴۶۰۴)؛ آگاه باشید همانا قرآن به من عطا شده و مانند آن نیز به من داده شده است. زود است آن زمانی برسد که فردی سست اراده بر اریکه خویش تکیه داده بگوید کتاب خدا شما را کافی است. حلالی را که در آن یافتید حلال و حرامی را که در آن یافتید حرام است...

بدیهی است ائمه هدی از مصادیق کامل و روشن مفسران و شارحان کلام الهی و احیاگران قرآن کریم بوده و انفکاک آنان از یکدیگر، باعث زیر سؤال رفتن بنیان ها و شاخصه های رشد و سعادت در جامعه می شود. در جهت تبیین بیشتر وجه اعجاز قرآن کریم از نگاه شخصیتی که به عالم آل محمد لقب یافته است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰: ۴۹) شایسته است بخشی از روایات رسیده درباره اوصاف قرآن کریم را بررسی کنیم:

زمانی که نزد حضرت امام رضا(ع) از جایگاه والای قرآن، سخن به میان آمد، آن بزرگوار در پاسداشت برهان و معجزه بودن این کتاب فرمود: «هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَطَرِيقَةُ الْمُتَلَى الْمُوَدَّى إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمُنْجَى مِنَ النَّارِ لَا يَخْلُقُ مِنَ الْأَرْمَنِهَ وَلَا يَغُثُّ عَلَى الْأَلْسِنَةِ لِأَنَّهُ لَمْ يَجْعَلْ لِرِمَانٍ دُونَ زَمَانٍ بَلْ جَعَلَ دَلِيلَ الْبُرْهَانِ وَحُجَّةً عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۷: ۲۱۳)؛ قرآن، ریسمان و رشته مستحکم و دستگیره نیرومند و راه روشن و تعالی بخش خداست که انسان را به سمت و سوی بهشت رهنمون می شود و از گرفتار شدن به آتش جهنم نجات می بخشد. این کتاب آسمانی در گستره زمان هرگز کهنگی نخواهد پذیرفت و تلاوت آن بر زبان ها دشوار و خسته کننده نیست، راز و رمز این حقیقت آن است که قرآن فقط برای زمان خاص و امت ویژه ای قرار داده نشده، بلکه این کتاب عالی ترین دلیل است برای هر انسانی، و هیچ گاه باطل و کاستی در آموزه های راه پیدا نمی کند. بدین سبب که از نزد پروردگار حکیم و ستودنی نازل شده است.

و نیز امام(ع) در پاسخ به پرسش ریان بن صلت مبنی بر این که نظر شما در باره

❖ قرآن چیست؟ فرمودند: کَلَامُ اللَّهِ لَا تَتَجَاوَزُوهُ وَلَا تَطْلُبُوا الْهُدَى فِي غَيْرِهِ فَتَضِلُّوا؛ قرآن کلام خداست از آن نگذرید (قدم فراتر ننهید) و از غیر آن هدایت مجوید که گمراه خواهید شد (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۴۵).

یا در حدیثی دیگر از ایشان نقل شده که فرمودند: «خداوند زمانی پیامبرش را به سوی خود فراخواند که دین او را کامل و بر او، قرآن را نازل کرد، کتابی که روشنگر همه چیز است و حلال و حرام و حدود و احکام و هر آن چه مردم بدان نیازمندند، در آن به طور کامل بیان شده است.» (همان، ج ۲: ۱۳۰) همچنین امام رضا^(ع) در حدیث شرایع الاسلام می فرماید: اسلام محض شهادت به یکتایی خداست که خدایی جز او نیست... و تصدیق به کتاب او که راست و عزیز است. آن کتابی است که نه از پیش رو، و نه از پشت سر باطل در آن راه ندارد و فرستاده شده از جانب خداوند حکیم و حمید است. این کتاب (قرآن) در بردارنده همه مطالب کتب آسمانی است که پیش از آن نازل شده و از آغاز تا پایانش حق و صحیح است و ما به همه آیات آن از محکم و متشابه و خاص و عام و وعده و وعیدها و ناسخ و منسوخ و تمام قصص و اخبارش، ایمان داریم و هیچ مخلوقی نمی تواند مانند قرآن بیاورد (همان، ج ۱: ۲۶۲).

شایسته است در جهت آشنایی و معرفت بیشتر با آموزه های حضرتش، به تبیین و تشریح برخی از فرازهای روایات فوق بپردازیم تا جایگاه معارف و محتوای قرآن کریم به عنوان وجه اصلی اعجاز در کلام امام رضا^(ع) روشن شود. در ادامه به شرح برخی از فرازهای کلام امام رضا^(ع) می پردازیم.

حبل الله المتین

در روایات، قرآن را «حبل الله المتین» معرفی می کنند. واژه حبل (ریسمان) استعاره است، وجه مناسبت این است که همان گونه که ریسمان وسیله نجات برای کسی است که بدان چنگ زند، قرآن نیز برای کسی که بدان تمسک جوید سبب رهایی از سقوط در درکات دوزخ است، «حَبْلٌ» در کتب لغت، به معنای رباط و رَسَن آمده؛ یعنی ریسمانی طولانی و محکم که بآن شیئی را می بندند (ابن منظور، ۱۹۹۶، ج ۱۱: ۱۳۴ نیز: فیومی،

وجه اعجاز قرآن کریم در کلام امام رضا(ع) ... ❖ ۱۱۵

❖ سال پنجم شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۶

۱۴۱۴ق، ج: ۲؛ ۱۱۹؛ زبیدی، ۱۳۸۵، ج: ۱۴؛ ۱۳۲). ابن فارس می‌گوید: «ح، ب، ل» ریشه و اصلی است که بر امتداد شیء دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۲۳ق، ج: ۲؛ ۱۳۰). راغب اصفهانی می‌گوید: حبل به همان معنای ریسمان است که معروف است لکن استعاره آورده شده برای وصل و اتصال و ارتباط برقرار کردن با هر چیزی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۲۱۷).

حضرت در این حدیث، قرآن را به طناب «حبل» تمثیل کرده؛ و علت این تشبیه این است که حفظ کردن و در امان بودن از گزند عقوبات دنیوی و اخروی در گرو تمسک به ریسمان خداوند است؛ لذا علت تشبیه به ریسمان این است که انسان در شرایط عادی و بدون داشتن راهنما در قعر چاه تاریکی و ظلمت و جهل و نادانی باقی می‌ماند. برای نجات از این دره هولناک و چاه ظلمانی نیاز به ریسمان محکمی دارد که همان ریسمان الهی و آن قرآن کریم است (طوسی، ۱۳۶۷، ج: ۲؛ ۵۴۵؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج: ۵؛ ۳۴۷).

در حقیقت انسان برای رسیدن به خداوند متعال باید از واسطه‌ای مورد اطمینان استفاده کند که ریسمان به آن امر تشبیه شده است. واژه متین (استوار) ترشیح این استعاره است. با مبعوث شدن هر پیامبری ذات الهی معجزه‌ای به او عطا کرده است تا به وسیله آن انسان‌ها ایمان آورده و از سقوط در منجلا ب‌های مادی در امان باشند و به سوی بهشت برین الهی سوق یابند. پیامبر بزرگوار اسلام نیز قرآن کریم را وسیله نجات می‌دانند تا انسان‌ها با تمسک و چنگ زدن به معارف و مفاهیم آن نجات یابند و به سوی بهشت برین الهی رهنمون شوند.

عروة الوثقی

ایشان در فراز دیگری، قرآن کریم را به «عروه الوثقی» توصیف می‌کنند. عروه: در لغت نامه دهخدا به معنی دستاویز محکم، دلیل و منطق مستدل و غیر قابل انکار، آمده

❖ سال پنجم شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۶

است.^۱ وُثْقَى: مؤنث الأوثق است؛ «اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى: به ریسمانی که محکم است و پاره نمی شود چسبید». عبارت «عروة الوثقی» با هم دستگیره محکم و ناگسستنی را گویند. امام رضا(ع) قرآن را به ریسمان محکم وصف کردند، تا انسان‌ها با چنگ زدن به این ریسمان محکم که همان معارف و آموزه‌ها و حقایق است، هیچ گاه دچار گمراهی و ضلالت نشوند و همواره با کمک این عروه الوثقی مدارج تعالی را طی کنند.

طریقه المثلی

«طریق» به معنای راه است، راهی که با پا پیموده شود. راغب اصفهانی می‌گوید: طریق راهی که با پا پیموده و زده می‌شود: «طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ» (طه، ۷۷)؛ راهی خشک در دریا. و از این معنا واژه طریق برای هر روشی که انسان در کاری خوب یا ناپسند در پیش می‌گیرد استعاره شده است، در آیه آمده است: «وَيَذُحِبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَى» (طه، ۶۳)؛ آیین و روش نیکوی شما را از بین ببرند. همچنین در برخی از فرهنگ لغات به معانی، راه، شیوه، روش، آیین، مسلک، حال، حالت، عادت، خو، پیشه و شغل آمده است (فرهنگ فارسی معین ذیل واژه «طریق»).

با توجه به معانی فوق و آن چه در کتاب مفردات الفاظ قرآن آمده است، به نظر می‌رسد طریق همان راهی است که صرفاً وسیله‌ای برای وصول به حقیقت نزدیک‌تر است. حال این راه‌ها چه مجازی و چه حقیقی، تفاوتی نمی‌کند، بلکه صرفاً مراد در این جا همان وسیله است که لاجرم طی کننده راه را به مقصد می‌رساند؛ اعم از این‌که آن مقصد بد یا خوب، زمینی یا آسمانی باشد. اما در این عبارت طریق به همراه واژه «المثلی» و به معنی روشن و تعالی بخش آمده است. بنابراین حضرت، قرآن کریم را به راه روشن و تعالی بخش توصیف کرده‌اند که همواره مایه هدایت بشر از گمراهی است.

۱. نک: برای توضیح بیشتر فرهنگ دهخدا و فرهنگ لغت عربی-فارسی المعانی.

المؤدی الی الجنة

واژه «المؤدی الی» به معانی منتهی به، موجب، منشأ، باعث، عامل، مایه، منجر به (فرهنگ المعانی ذیل واژه) بیان شده است. لذا در این عبارت (المودی الی الجنة) امام رضا(ع) قرآن کریم را به عنوان عامل و ابزار دستیابی به بهشت معرفی کرده‌اند. کسب رضایت و بهشت برین الهی با التزام به معارف و پیام‌های بلند آسمانی و به کارگیری و کاربست مجموعه دستور العمل‌های و حیانی در لحظه لحظه‌های عمر به دست می‌آید (آمدی، ۱۴۱۰ق، ح ۴۲۹۶ و نهج البلاغه، خ ۱۷۶)؛ از سوی دیگر بیان و الفاظ فصیح و بلیغ مقدمه‌ای است برای جذب و دلبری انسان‌های منصف و خداجو و ورود به دریای معارف و مفاهیم انسان‌ساز که هدایت و سعادت آدمی را تأمین و او را از منجلاب گرفتاری‌های مادی به عالم معنا و بهشت رحمانی رهنمون می‌سازد.

المنجی من النار

صفت نجات بخشی قرآن کریم، صفتی است که بارها و با عبارات مختلف مورد تأکید معصومان(ع) قرار گرفته است مثلاً پیامبر اکرم(ص) در حدیثی گران قدر قرآن را ناجی معرفی می‌کنند و می‌فرمایند: بر شما باد که به قرآن روی آورید، زیرا قرآن شفابخشی سودمند و دوایی نجات‌بخش است. هرکس به قرآن تمسک جوید، مصون می‌ماند و هرکس از آن پیروی کند، نجات می‌یابد. هرگز از مسیر حق منحرف نمی‌شود تا نیازمند به اصلاح باشد و هرگز گمراه نمی‌کند تا در خور عتاب باشد. شگفتی‌های قرآن، پایان‌پذیر نیست و با گفت و گوی فراوان در باره آن، فرسوده نمی‌شود و قرآن ناجی روزهای فتنه است.

از امیرمومنان(ع) در خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه نقل شده که می‌فرمایند: وَعَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَالتَّوَرُّ الْمُسِينُ وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ وَ الرِّى النَّافِعُ وَ الْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ وَ النَّجَاةُ لِلْمُتَعَلِّقِ.

امام رضا(ع) همچون سایر معصومان همواره تأکیدات فراوانی دال بر عمل به قرآن

کریم و الگو قرار دادن این کتاب آسمانی داشته‌اند و قرآن را مایه نجات انسان و به ویژه مایه نجات او از آتش جهنم می‌دانند. طبق معارف دین مبین اسلام دنیا محفوف و مقرون به بلایا و فتن می‌باشد و امتحانات الهی است که بستر ساز پیشرفت و کمال انسان شده و نتیجه نهایی آن‌ها رهایی از آتش دوزخ و رسیدن به بهشت و مقام قرب الهی است. قرآن کریم با اشراف تمام و کمال به معرفی این دنیا و نقش و هدف انسان در آن، همچنین معرفی تمام لغزشگاه‌هایی که ممکن است انسان را از مسیر حق جدا و گمراه کنند، پرداخته است و آدمی را از گرفتار شدن در منجلاب عصیان و سرکشی برحذر می‌دارد. و این واضح و مبرهن است، کتابی که سرشار از حکمت‌ها و مواعظ عملی برای طی طریق توسط انسان است، نجات بخش او از تمام گمراهی‌ها و فتن نیز است و این نتیجه‌ای جز رهایی از آتش خشم و غضب خداوند و ورود به بهشت برین او ندارد.

لا یخلق من الازمنة ولا یغث علی الالسنه

در این فراز عالم آل محمد^(ع) با عبارات شیوا می‌فرمایند: این کتاب آسمانی در گستره زمان هرگز کهنگی نخواهد پذیرفت و تلاوت آن بر زبان‌ها دشوار و خسته کننده نیست، راز و رمز این حقیقت آن است که قرآن فقط برای زمان خاص و امت ویژه‌ای قرار داده نشده، عمق معانی، و مطابق با فطرت بودن و جامع نگری قرآن سبب شده که در همه اعصار پاسخگوی مشکلات باشد، و کهنگی او را در بر نگیرد. به فرموده علی^(ع) «لاتخلقه کثره الرد و ولوج السمع» (نهج البلاغه، خ ۱۵۶) قرآن، کتابی است که هرگز کهنه نخواهد شد و هر اندازه از زمان نزولش بگذرد بیشتر به اسرار و شگفتی‌های آن پی می‌برند. این معجزه رسول اکرم^(ص) و کلام حق تنها اثری است که می‌تواند آدمیان را به سوی راه‌های استواری که خوش بختی واقعی آنان در آن نهفته است، هدایت کند؛ این سرچشمه پرخیر و برکت معنوی، اهل تقوا و ایمان را در مقصد و هدفی که دارند پایدار می‌نماید و قلوب مؤمنان را تألیف می‌دهد و ریسمان محکم و متینی است که تمسک به

آن با روشنایی و سعادت ابدی قرین خواهد بود. قرآن، بهار آفرین دل‌های خزان است و امراض قلبی و ناگواری‌های فکری را شفا می‌دهد، تیرگی‌ها را می‌زداید. قرآن مرز زمان و مکان را در هم شکسته و ما فوق زمان و مکان قرار گرفته است، به خاطر این که معجزات پیامبران گذشته و حتی معجزات خود پیامبر اسلام غیر از قرآن، روی نوار معینی از زمان، و در نقطه مشخصی از مکان و در برابر عده خاصی صورت گرفته است، سخن گفتن نوزاد مریم^(ع) و زنده کردن مردگان و مانند آن به وسیله مسیح^(ع) در زمان و مکان و در برابر اشخاص معینی بوده و چنان که می‌دانیم، اموری که رنگ زمان و مکان به خود گرفته باشند، به همان نسبت که از آن‌ها دورتر شویم، کم‌رنگ‌تر جلوه می‌کنند، و این از خواص امور زمانی است. (سیوطی، بی‌تا، ج ۲: ۳۶۴) ولی قرآن فراتر از زمان و مکان، هم چنان که ۱۴۰۰ سال قبل در محیط تاریک حجاز تجلی کرد، امروز بر ما تجلی می‌کند بلکه گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش به ما امکاناتی داده که بتوانیم استفاده بیشتری از آن نسبت به مردم اعصار گذشته بکنیم، پیداست هر چه رنگ زمان و مکان به خود نگیرد تا ابد و در سراسر جهان پیش خواهد رفت، بدیهی است که یک دین جهانی و جاودانی باید یک سند حقانیت جهانی و جاودانی هم در اختیار داشته باشد.

حُجَّةٌ عَلَىٰ كُلِّ إِنْسَانٍ

امام رضا^(ع) در این فراز قرآن را حجت بر تمام انسان‌ها می‌داند، مفهومی که با عبارات دیگر در کلام سایر ائمه^(ع) نیز تکرار شده است. مثلاً امیرمؤمنان^(ع) در خطبه ۱۸۳ نهج البلاغه درباره قرآن می‌فرمایند: ...حُجَّةُ اللَّهِ عَلَىٰ خَلْقِهِ... اما این که امام^(ع) فرموده است قرآن حجت خدا بر خلق است برای این است که مشتمل بر وعد و وعید، و بیانگر غرض خداوند است از آفرینش انسان و آن چه از او خواسته. همچنان که ابن منظور دلیل و برهان را در معنای لغوی حجت می‌آورد: الْحُجَّةُ: الدَّلِيلُ وَ الْبُرْهَانُ (ابن منظور، ۱۹۹۶، ج ۲: ۲۲۶) و نیز رفع عذر و اتمام حجت است. دیگر این که قرآن قوی‌ترین

معجزه‌ای است که پیامبر اکرم^(ص) برای صدق نبوت خود در برابر مردم به آن استدلال و احتجاج کرده است، همچنان که راغب در مفردات به معنایی مشابه این معنا در تبیین کلمه حجت اشاره می‌کند: الْحُجَّةُ: الدَّلَالَةُ الْمَبِينَةُ لِلْمَحْجَّةِ، أَيْ: الْمَقْصِدُ الْمُسْتَقِيمُ الَّذِي يَقْتَضِي صِحَّةَ أَحَدِ النَّقِيضِينَ. قال تعالى: قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ [الأنعام، ۱۴۹] (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۲۱۸). حجت بودن قرآن کریم از این بابت نیز می‌تواند باشد که در آن تمام مسائل به روشنی بیان شده است، راه درست و صحیح از نادرست مشخص شده است: لا إكراه في الدين قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ (البقره، ۲۵۶)؛ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (الإنسان، ۳) و برای کافران و کسانی که به آیات این کتاب توجهی نکردند هیچ بهانه و عذری باقی نمی‌ماند.

مبین و روشنگر همه چیز

صفت تبیین و روشنگری قرآن کریم از صفاتی است که مکرر در بیان حضرات معصومان مورد عنایت و توجه قرار گرفته و به توضیح آن پرداخته‌اند، چرا که خداوند متعال خطاب به پیامبر خود می‌فرماید: «... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ» (النحل، ۸۹).

صاحب نظران قرآنی در تبیین مقصود کلمه «لِكُلِّ شَيْءٍ» با یکدیگر اختلاف کرده‌اند، اما فارغ از اختلاف آنان، آن چه به عنوان قدر متیقن مورد توافق همگان است، کتاب هدایت بودن قرآن کریم است. به این معنا که هر آن چه کوچک‌ترین دخل و تصرفی در مسئله هدایت انسان داشته باشد، قرآن کریم متکفل تبیین آن است. مطلبی که با توجه به توضیحات بیشتر امام^(ع) در ادامه روایت در باره این صفت، وجیه به نظر می‌رسد. امام^(ع) در ادامه فرمایش خود پس از بیان این که قرآن روشنگر همه چیز است، می‌فرمایند: حلال و حرام و احکام و حدود در آن بیان شده است و اگر باقی بیانات حضرت را نیز بدان ضمیمه کنیم، مراد ایشان روشن‌تر می‌شود، آن جا که می‌فرمایند: وَلَا تَطْلُبُوا الْهُدَى فِي

وجه اعجاز قرآن کریم در کلام امام رضا(ع) ... ❖ ۱۲۱

❖ سال ۱۳۹۶ شماره ۱۷ بهار
غیره فَتَصَلُّوا؛ (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۴۵) هدایت را جز از قرآن مجوید چرا که گمراه می‌شوید. و آن چه که برداشت ما را از مجموعه این روایات به صحت نزدیک‌تر می‌کند، تأیید و تکرار این مطالب در کلام سایر ائمه است، مثلاً امام باقر(ع) در حدیثی گهربار می‌فرماید: ان الله لم يدع شيئا تحتاج اليه الامة الى يوم القيامة الا انزله في كتابه و بينه لرسوله و جعل لكل شيء حداً و جعل عليه دليلا يدل عليه ؛ خداوند از هیچ امری که مورد نیاز امت تا روز قیامت بوده است، فروگذار نکرده است، مگر آن که، آن را در کتابش بر پیامبر(ص) فرو فرستاده و برای ایشان بیان داشته است. خداوند برای هر چیزی، حدی قرار داده و برای آن راهنمایی، که بر او دلالت کند (برقی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۱۶؛ عیاشی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۶).

جامع معارف همه کتب آسمانی

این فراز از عبارات امام(ع) در بردارنده یک مدعای کلی از دین اسلام است، آن جا که عالمان دینی معتقدند دین اسلام مکمل و در بردارنده مفاهیم کلی ادیان گذشته و تصدیق کننده آن هاست. امام(ع) در این فراز قرآن کریم را در بردارنده تمامی مطالب ادیان گذشته می‌دانند، مسئله‌ای که خود قرآن کریم نیز بیانگر آن است، آن جا که خداوند متعال خطاب به پیامبر می‌فرماید: نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (آل عمران، ۳) موضوعی که امام(ع) به آن پرداخته است یعنی موجود بودن تمام مطالب کتب آسمانی گذشته در قرآن کریم، مسئله‌ای است که با تطبیق موضوعات قرآن و کتب موجود از سایر ادیان مانند عهدین نیز قابل اثبات است. و دلیل این مسئله نیز این است که تمامی این کتب از مصدري واحد و حکيم و ستوده صادر شده است، همان‌طور که امام(ع) در صدر روایت آیه‌ای از قرآن را تضمین کرده‌اند که خداوند متعال در آن می‌فرماید: لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (فصلت، ۴۲) و این از نکات قابل توجه در باره قرآن است که در تمامی محتوا و مطالب خود هماهنگ با کتب سایر ادیان بلکه در بردارنده تمام آنان نیز است.

جمع‌بندی تحلیلی

از آن چه گفته شد به روشنی می‌توان دو نگاه کلان را در باب وجه اعجاز قرآن کریم و سیری که در طول تاریخ اسلام داشته است ملاحظه کرد. یک نگاه با عنوان نگاه اعجاز صامت یا بی‌تحرک و سرگرمی‌ساز توده‌های مسلمان که به نگاه اموی نیز می‌توان از آن یاد کرد و نگاهی دیگر به‌عنوان نگاه علوی یا احیاگر و پویا و محتوایی و معرفتی که جز در سیره اهل‌بیت^(ع) و بیان بلیغ و احیاگر حضرت رضا^(ع) نمی‌توان آن را دریافت. در نگاه اول شکل رسوب یافته دریافت قرآن در زمان نزول را می‌یابیم که صرفاً صورت طبیعی جریان نزول و ریخته شدن معانی بلند در قالب الفاظ را در فرایند نزول وحی را به نظاره نشسته و از این منظر با فرصت طلبی به نفع حاکمیت بهره‌برداری کرده‌اند. نگاه دوم که با گذر از واژه‌ها و عبارات و باتدبر و اندیشه در معانی و مفاهیم بلند و انسان‌ساز قرآن کریم از افکار و اندیشه‌های متصلب و کهن و جاهلی سرباز می‌زند و به احیاگری و ساماندهی توده‌ها می‌پردازد که در این مختصر از توضیح بیشتر آن صرف نظر می‌کنیم. اما مهم‌ترین نکته‌ای که برای رواج و گسترش وجه ادبی و لفظی قرآن کریم مطرح شد نیز قابل تأمل و واریسی است که به اختصار اشاره می‌شود:

عوامل گسترش وجه لفظی - ادبی

نگارش و تدوین صدها و هزاران جلد کتاب و تمرکز بر تبیین و توضیح مبسوط وجه ادبی و لفظی اعجاز قرآن از قرن‌های اول، موضوعی است که باید بیشتر بر آن تأمل کرد ولی به اختصار به دو عامل آن اشاره می‌شود:

عامل سیاسی

پس از نزول قرآن و تبیین آیات الهی توسط رسول اعظم^(ص) دو طایفه و دو تفکر به صورت تدریجی و پنهان در جامعه هویت یافتند و هر طیف به تناسب پیشینه و

وجه اعجاز قرآن کریم در کلام امام رضا(ع) ... ❖ ۱۲۳

❖ سال پنجم شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۶

شعاع‌های معرفتی و اثربخشی، منشأ جریانی در عالم اسلام شدند. جریان و طیفی که منافع خود را در خطر می‌دید و رشد و سیطره و عقلانیت مهمیمن اسلام باعث شد تا به صورت موقت و گذرا با قدرت حاکم برای گذران روزگار کنار بیایند (ابوریه، بی تا: ۱۲۸) و به انتظار فرصت مقتضی و به امید دست‌یافتن بر حاکمیت بماند؛ طیف دوم مخاطبانی که از سر اعتقاد و گرنش به ساحت عظیم قرآن و شخصیت امین و جذاب رسول اکرم^(ص) بر آیات الهی سجده کردند و با دل و جان بر مضامین آیات و سیره حضرتش ثبات و پایداری نشان دادند. گروه اول به طیف اموی و گروه دوم به طیف علوی شهرت یافتند (ر.ک: صحیفه امام، ۱۳۶۸، ج ۵: ۷).

امویان با طراحی و فرصت‌طلبی از آغازین روزهای رحلت رسول اعظم^(ص) به تثبیت پایه‌های قدرت پرداختند و با استفاده از همه امکانات قبیله‌ای و نیز از جمله استفاده حداکثری از ظواهر آیات، تفسیری حاکمیتی از دین عرضه کردند و با رواج تفکر اشعری‌گری روح آموزه‌های اسلام و آزادی‌خواهی‌ها و عدالت‌طلبی‌ها را خدشه دار و به نفع خود تفسیر کردند (ر.ک: ابوریه، بی تا: ۱۲۶-۱۲۹ و سیوطی، بی تا: ۲۶۳).

طراحی و خلق احادیثی جعلی برای تسلیم شدن در برابر حاکم و زمامدار و اطاعت بدون چون و چرا و به تعبیر علامه عسکری اطاعت از "قائم بالسیف من حق او جائز" (عسکری، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۲۵۴) از جلوه‌های رایج در همین دوران است. به این روایت دقت کنیم: صحیح مسلم از حدیثی نقل می‌کند که رسول اکرم^(ص) فرمود: «يَكُونُ بَعْدِي أَيْمَةٌ لَا يَهْتَدُونَ بِهَدَايَ وَلَا يَسْتَنُونَ بِسُنَّتِي وَسَيَقُومُ فِيهِمْ رِجَالٌ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ فِي جُثْمَانِ اِنْسٍ» قَالَ قُلْتُ كَيْفَ اصْنَعُ يَا رَسُولَ اللّٰهَانِ اَذْرَكْتُ ذٰلِكَ؟ قَالَ: «تَسْمَعُ وَتَطِيعُ لِاَمِيرٍ وَاِنْ صَرَبَ طَهْرَكَ وَاَخَذَ مَالَكَ فَاسْمَعْ وَاَطِعْ» (مسلم، ۱۴۲۵ ق، ج ۶: ۲۰-۲۲ باب الاماره باب الامر بلزوم الجماعة)؛ بعد من زمامدارانی پا به عرصه خواهند گذاشت که از هدایت من بیگانه‌اند و با سنت من خو نگرفته‌اند و میان آنان مردانی است که دل‌های آنها دل‌های شیاطینی است که در کالبد انس قرار گرفته است! حدیثی سؤال می‌کند: در این صورت اگر من آنها را درک کردم

چه باید انجام دهم و تکلیف چیست؟ حضرت فرمود: گوش می‌دهی و فرمان امیر می‌بری اگرچه کمرت را بشکنند و مالت را بگیرد، اما تو گوش کن و اطاعت! اما این ادبیات در مدرسه اهل بیت^(ع) و خاندان عصمت و طهارت به ویژه حضرت رضا^(ع) به گونه دیگری تبیین شده و با نگاه متفاوتی ارائه شده است. نگاهی که به جای ذلت، عزت، و به جای سکوت، فریاد و به جای تسلیم، قیام را اولویت می‌بخشد و با نگاهی معناگرا و وحیانی در پی تحقق اسمای خُسنی در هستی است. (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۹: ۱۷۶) حضرت حسین بن علی^(ع) می‌فرماید: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَانِرًا مُسْتَحَلًّا لِحَرَمِ اللَّهِ نَاكِثًا عَهْدَهُ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ^(ص) يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِنْتِمَاءِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مُدْخَلَهُ» (من خطبه الامام الحسين لجيش حربن يزيد الرياحي، تاريخ طبري و ابن اثير و مقتل خوارزمي به نقل از عسکری، ۱۴۱۶ق.ج ۱: ۲۵۴)

حاکمان و زمامداران مکتب اموی با همین شیوه، برای گریز از معارف قرآنی و آیات ظلم‌ستیز و تبعیض برافکن و نیز گرفتار نشدن در چنگال متدینان عدالت‌جو و پابرهنگان مستضعف و مطالبه‌گر، ترجیح می‌دادند تا مردم با ادبیات و واژه‌ها و کنایات و استعارات بدیع و صوری و نیز قرائت و آرای متعارضه در این زمینه سرگرم شوند و روز و شب خویش را با اختلافات و حق‌جویی‌های نظری و حاشیه‌ای سرکنند تا با این صحنه‌پردازی هم به کار قرآنی پرداخته باشند و هم مزاحمتی برای حاکمان و دستگاه فاسد و خودکامه نداشته باشند.

جالب آن که ترفند سنتی تحمیر و سرگرم‌سازی توده‌های مسلمان در جهت حفظ پایه‌های ظلم و ستم و تبعیض و اجرای سیاست انحراف افکار عمومی از مسائل حکومتی به مسائل لفظی و اختلافات ادبی هم‌چنان در بسیاری از کشورهای عربی رایج و مرسوم است و با عنوان النادی الثقافی الادبی بالمدينة و... عموماً در شهرها برای تخلیه روانی اهل فکر و قلم فعال و پابرجاست.

بدون تردید، بیان جنبه اعجاز ادبی قرآن در عصر خلفای عباسی آسان‌ترین و

بی‌دغدغه‌ترین روش‌ها بوده و مخالفتی را هم برنمی‌انگیخته است. (جرجی زیدان، ۱۳۷۲: ۷۵۵) بنابراین حمایت حاکمان از ادبیات و ذوق و کشش طبیعی و سنتی زمینه تولیدات وجه ادبی و اعجاز صامت قرآن کریم را در قرون اولیه به اوج رساند.

گرایش‌های سنتی و جاهلی

عصر جاهلیت دوران واژه‌پردازی‌های روان و بلیغ، آوردگاه‌های ظریف‌ترین کنایات و استعارات و فخرفروشی‌ها و خودستایی‌هایی است که قبایل آن روزگار را به رویارویی مستمر می‌کشاند و انگیزش احساسات و فروهشتن افراد و شخصیت‌ها با به کارگیری ادبیات و شعر بر اوج توان‌مندی و قدرت جای گرفته بود. قرآنیت قرآن کریم و استواری و بی‌رقیب‌ماندن آن در چنین فضایی صرفاً مدیون واژه‌پردازی و استعاره‌سازی‌های ادبی نبود؛ بلکه مدهوش‌ماندن بلغا و فصحاء در آوردگاه قرآن کریم در گرو پیام‌ها، معارف و محتوای بلند و روان و اثر بخشی بود که همراه با بلیغ‌ترین و فصیح‌ترین کلمات به کام تشنگان معنویت چشانده می‌شد؛ اما جای تعجب است از سخنان برخی استادان که وجه معارفی قرآن کریم را حسب نیاز جامعه و نیازهای عصری می‌دانند و به عنوان جوهره و خمیرمایه اصلی کلام الهی از آن یاد نمی‌کنند. در مقدمه کتاب وزین «المعجم فی فقه لغة القرآن و سیر بلاغته» ج ۱ صفحه ۲۸ آمده است: «... تأکیداً علی أن هذا النوع من الإعجاز كان أبرز ما تحدى به القرآن العرب حين النزول و إعترافاً بأن الوجه الأخرى للإعجاز ربما أكتسبت أولوية حسب حاجة العصر و خاصه العصر الحاضر»؛ تأکید می‌کنیم که این اعجاز ادبی و بلاغی روشن‌ترین وجه اعجاز قرآن کریم برای جامعه عرب آن روز بوده است ولی اعتراف داریم که سایر وجوه اعجاز شاید به تناسب نیازهای عصری به ویژه در عصر حاضر اولویت‌دار شوند. عرض می‌کنیم که نیازهای عصری سایر وجوه اعجاز را ایجاد نمی‌کنند؛ بلکه به ویژه وجه اعجاز معرفتی و شناختی قرآن کریم، ذاتی و لاینفک از قرآنیت قرآن است؛ چنان که اوصاف قرآن کریم از منظر حضرت رضا(ع) به صورت گویا و روشن به این مسئله

دلالت دارند و دیگر این که شرایط و نیازهای عصری وجوه اعجاز جدید نمی‌آفرینند، بلکه زمینه‌های درک و فهم سایر وجوه دیگر اعجاز را فراهم می‌آورند.

امام رضا^(ع) در کلام بلند خویش به کهنگی ناپذیری حقایق کتاب الهی و شیرینی و حلاوت قرائت آن بر خوانندگان در تمام ادوار زمانی اشاره می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷: ۲۱۳) که بدون تردید شناخت و آشنایی با تخصص‌ها و اقتضات علمی فرهنگی هر دوران، زمینه درک بهتر پیام‌های معرفتی قرآن کریم است. و بر همین اساس است که در می‌یابیم، آگاهی از اسرار و دقایق معارف و لطایف توحید، موجب می‌شود تا ادراک انسان در سطح بالاتری قرار گیرد و به فلسفه ارسال رسل و شناخت اهداف اجتماعی سیاسی و معنوی آنان و نیز به هدف نهایی قرآن نزدیک‌تر شود. چه زیبا می‌فرماید که «این که قرآن شریف معروف به فصاحت شد و این اعجاز در بین سایر معجزات مشهور آفاق شد برای این بود که در صدر اول، اعراب را این تخصص بود و فقط این جهت از اعجاز را ادراک کردند و جهات مهم‌تری که در آن موجود بود و جهت اعجازش بالاتر و پایه ادراکش عالی‌تر بود، اعراب آن زمان ادراک نکردند.» (خمینی، ۱۳۷۲: ۲۶۳)

بنابر این آن چه باید تأکید شود آن که انس عرب جاهلی با ادبیات و پوسته‌های کلامی و لفظی و نیز تعصب و حمیت درون‌گرا و بسته او (ابن خلدون، ۱۳۷۴: ۱۲۷ و ۱۲۸) مانع دست‌یابی به معارف و وجوه معرفتی و شناختی قرآن شد و این سنت قرن‌ها ادامه یافت و به جرئت می‌توان گفت که در روزگار کنونی ما نیز با برنامه‌ریزی هوشمندان جهان سلطه و جهل و بی‌تدبیری جهان اسلام، شاهد آنیم که همواره با درشت‌نمایی‌های اموری چون قرائت با روایت‌های مختلف و طرح مباحثی بیرونی و پیرامونی از قرآن کریم، همچنان به جداسازی توده‌ها از معارف و محتوای نورانی آیات زندگی قرآن کریم ادامه می‌دهند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- نهج البلاغه، (۱۳۸۳)، ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۷)، عیون اخبار الرضا، ج ۲، تصحیح سید مهدی حسینی لاجوردی، تهران: انتشارات جهان.
- -----، (۱۳۵۷)، التوحید، قم: چاپ هاشم حسینی طهرانی.
- -----، (۱۳۸۰)، علل الشرائع، ترجمه ذهنی، قم: انتشارات مؤمنین.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۷۴)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۹۹۶م)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ابن فارس قزوینی، ابوالحسین احمد بن فارس، (۱۴۲۳ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مكتبة الاعلام الاسلامی.
- استادی، رضا، (۱۴۰۴ق)، مسند امام رضا^(ع)، مشهد: کنگره جهانی امام رضا^(ع).
- ابوری، محمود، (بی تا)، اضواء علی السنه المحمدیه، قم: دارالکتب الاسلامی.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث السجستانی، (۱۴۰۹ق)، سنن ابی داود، تصحیح کمال یوسف الحوت، بیروت: دارالجنان.

- ❖ ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (بی تا)، **الفهرست**، لبنان: دارالمعرفه.
- ❖ آمدی، عبدالواحد، (١٤١٠ق)، **غرر الحکم و درر الکلم**، مصحح: رجایی مهدی، قم: دارالکتاب الاسلامی.
- ❖ باقلانی، محمد بن طیب، (١٤٠٦ق)، **اعجاز القرآن**، تحقیق: شیخ عماد الدین احمد حیدری، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه.
- ❖ بلاغی نجفی، محمد جواد، (١٤٢٠ق)، **آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن**، تحقیق، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، قم: بنیاد بعثت.
- ❖ برقی، احمد بن محمد، (١٣٧٤)، **المحاسن**، تحقیق: مهدی الرجائی، قم: المجمع.
- ❖ العالمی لاهل البيت (ع).
- ❖ ترمذی، محمد بن عیسی، (١٩٩٦م)، **الجامع الكبير**، بیروت: دارالغرب اسلامی.
- ❖ **تفسیر منسوب به امام عسکری^(ع)**، (١٣٨٧)، قم: مؤسسه فرهنگي و اطلاع رسانی تبیان.
- ❖ حاحظ، عمرو بن بحر، (١٤٢٤ق)، **الحيوان**، با شرح: عیون سود و محمد باسل، لبنان: دارالکتب العلمیه.
- ❖ جرجی زیدان، (١٣٧٢)، **تاریخ تمدن اسلام**، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: امیر کبیر.
- ❖ حر عاملی، محمد بن حسن، (١٣٧٦)، **الفصول المهمه فی اصول الامه** (تکمله الوسائل)، مصحح: القائینی، محمد بن محمد الحسین، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا^(ع).
- ❖ حسین پور، محمد یوسف، (بی تا)، **معارف القرآن**، تربت جام: بی نا.
- ❖ حسینی زبیدی، محمد مرتضی، (١٣٨٥)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دارالهدایه.
- ❖ حلّی، حسن بن یوسف، (١٣٨٢)، **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، قم: مکتبه المصطفوی.
- ❖ خمینی، روح الله، (١٣٧٤)، **شرح دعای سحر**، تهران: دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).
- ❖ -----، (١٣٧٢)، **آداب الصلوه**، تهران: دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).
- ❖ -----، (١٣٨١)، **تفسیر سوره حمد**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).
- ❖ -----، (١٣٦٨)، **صحیفه امام**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).
- ❖ خویی، ابوالقاسم، (١٤١٣ق)، **معجم رجال الحدیث**، قم: مؤسسه الخویی، چاپ پنجم.
- ❖ -----، (١٤٠٨ق)، **البيان فی تفسیر القرآن**، بیروت: الزهراء، چاپ پنجم.
- ❖ خصیبی، ابی عبدالله الحسین بن حمدان، (١٣٧٧)، **الهدایة الكبرى**، لبنان: مؤسسه البلاغ للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الرابعة.

وجه اعجاز قرآن کریم در کلام امام رضا(ع) ... ❖ ۱۲۹

- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، (۱۴۲۱ق)، **مسند دارمی معروف به سنن دارمی**، ج ۲، تحقیق: حسین سلیم اسد الدارانی، ریاض: دار المغنی للنشر و التوزیع.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، **لغت نامه دهخدا**، تهران، چاپ دوم.
- دیلمی، حسن بن محمد، (۱۳۷۴)، **ارشاد القلوب دیلمی**، قم: دفتر انتشارات اسلامی
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۶ق)، **مفردات الفاظ القرآن**، مصحح، داوودی صفوان عدنان، بیروت: ذوی القربی.
- رشید رضا، محمد، (۱۹۹۰م) **تفسیر المنار**، بیروت: انتشارات دارالمعرفه، چاپ دوم.
- الرمائی المعتزلی، علی بن عیسی بن علی بن عبد الله، (۱۳۸۷)، **النکت لإعجاز القرآن**، مطبوع ضمن ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، محققان: محمد خلف الله، د. محمد زغلول سلام، مصر: دارالمعارف، چاپ دوم.
- زمانی، مصطفی، (۱۳۵۶)، **نهج البلاغه از دیدگاه قرآن**، قم: انتشارات پیام اسلام.
- سیوطی، جلال الدین؛ (بی تا)، **تاریخ الخلفاء**، قاهره: مطبعه السعاده.
- شعیری، محمد بن محمد، (بی تا)، **جامع الأخبار**، نجف اشرف: المطبعه الحیدریه.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طریحی، فخر الدین ابن محمد، (۱۳۷۵)، **مجمع البحرين**، محقق: حسینی اشکوری، احمد، تهران: مکتبه المرتضویه.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۶ق)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، نجف: المطبعة العلمية.
- عسکری، سید مرتضی، (۱۴۱۶ق)، **معالم المدرستین**، قم: موسسه البلاغ.
- عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۶۳)، **تفسیر العیاشی**، تحقیق: هاشم.
- الرسولی المحلاتی، تهران: مطبعه العلمیه الاسلامیه.
- فیومی، احمد بن محمد بن علی المقرئ، (۱۴۱۴ق)، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**، قم: موسسه دارالهجره.
- قاضی عبد الجبار، ابوالحسن بن احمد، (۱۳۲۹)، **تنزیه القرآن عن المطاعن**، لبنان: دار النهضه الحدیثه.
- قاسم پور، محسن، (۱۳۹۰)، **اعجاز قرآن؛ تاریخ و تحلیل**، تهران: نشر هستی نما.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۹)، **الکافی**، ترجمه مصطفوی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار الجامعه لدرراخبار الاثمه الاطهار**، ج ۱۷، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم.

- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق)، **اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات**، قم: کنگره شیخ مفید.
- -----، **المقالات فی المذاهب و المختارات**، ترجمه: صدیقه اشرف، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- مسلم، ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، (۱۴۲۵ق)، **صحیح مسلم**، بیروت: دارصادر.
- معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۵)، **التمهید فی علوم القرآن**، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ملکی میانجی، محمد باقر، (۱۴۰۴ق)، **مناهج البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- -----، (۱۳۷۷)، **نگاهی به علوم قرآن**، به اهتمام: علی ملکی میانجی، ترجمه: علی نقی خدایاری، قم، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
- موسوی سبزواری، عبد الاعلی، (بی تا)، **مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن**، دفتر آیت الله سبزواری، بی جا، بی تا.
- نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۷ق)، **مستدرک الوسائل**، مشهد: مؤسسه آل البیت.

منابع الکترونیکی

- مؤدب، سید محمدرضا، «مقاله راغب اصفهانی در اعجاز قرآن»، سایت دانشنامه موضوعی قرآن کریم، تاریخ بازیابی: ۹۵/۲/۱.
- عبدالقاهر بن عبدالرحمن جرجانی، علی بن عیسی رمانی، ۱۹۷۶، **ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن** (للرمانی و الخطابی و عبدالقاهر الجرجانی) فی الدراسات القرآنیة و النقد الادبی، محشی و شارح: محمد خلف الله - محقق: محمد خلف الله - نویسنده: حمد بن محمد خطابی - محشی و شارح: محمد زغلول سلام - محقق: محمد زغلول سلام، مصر: دار المعارف، سایت مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن، تاریخ بازیابی: ۹۵/۱۰/۱۱.